

منوچهر انور



www.ketab.ir

تهران، پاییز ۱۳۹۸



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

Anvar, Manuchehr

سرشناسه : انور، منوچهر، ۱۳۰۷-

عنوان و نام پدیدآور : زبان زنده / منوچهر انور.

مشخصات نشر : تهران : نشر کارنامه، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۳۴۵ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

فروست : کارنامه ویرایش؛ ۴.

شابک : 1-103-431-964-978 ISBN

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا.

یادداشت : کتاب‌نامه.

موضوع : فارسی-ایران.

Persian language — Iran : موضوع

موضوع : فارسی.

Persian language : موضوع

رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۷ ز ۸ الف / ۲۶۳۳ PIR

رده‌بندی دیویی : ۴ فا۰

شماره کتاب‌شناسی ملی : ۵۳۹۴۸۱۷

نویسنده: منوچهر انور



آماده سازی: کارگاه نشر کارنامه

واحد ویرایش: دکتر مجید اسمیه مشیر، مریم مهری
حروف چینی و صفحه آرایی: زهره جعفری، زهرا شمس و عادل قشقایی

طراحی جلد و عناصر آرایشی: 12 استودیو دوان و دانا
عسل کاوسی، پری وهابی، میم دستان

ناظر چاپ: محسن حقیقی
لینوگرافی: فرایند گویا
چاپ: آرتا
صحافی: رفوف

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۸ ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای نشر کارنامه محفوظ است.
هرگونه استفاده از کتاب آرایشی و عناصر آرایشی این کتاب اکیداً ممنوع است. همچنین هر نوع استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن به هر صورت (چاپ، فتوکپی، کتاب صوتی و الکترونیک و نشر در فضای مجازی)، کلاً و جزئاً، ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

مراکز پخش و فروش:

پخش کارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۵، تلفن: ۰۲۶۱۱۷۹۸۵، ۰۲۶۱۱۷۹۸۶ و ۰۹۱۲۶۴۳۹۱۵۱

فروشگاه بزرگ شهر کتاب نیاوران با همکاری نشر کارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۷

تلفن: ۰۲۲۸۵۹۶۹ • فکس: ۰۲۲۸۰۸۱۹۲

۱۵	پیشگفتار
۲۳	زبان زنده
۲۵	زبانی مرکب از دو زبان
۲۸	جدایی ناروایی گفتار و لفظ و قلم
۲۹	بشیر فرمان
۳۱	زبان گفتار و لفظ عامیانه
۳۴	تفاوت ساختار در الگوهای گفتار و کتابت
۳۵	مقام گفتار در شعر و سخنوری
۴۵	جمع‌بندی مطلب
۴۷	باری
۵۱	نثر اصیل گفتارگون
۵۲	چرا گفتاری محض؟
۵۴	شکوه کلام شمس
۶	گفتار چه شد که از مُد افتاد؟
۶۶	در عین انحطاط
۷۱	آغاز اعتراض
۷۵	بعد از رساله مجدیة
۹۸	از روزنامه خاطرات گذشته...
۱۰۰	ترجمه‌بند مکرر
۱۰۳	فرج بعد از شدت

- خارج دستگاه ۱۰۹
- آخوندزاده شاعر ۱۱۴
- ساده اندیشی تاریخی ۱۲۲
- حساب جدای میرزا ملکم خان ۱۲۳
- پایه گذار بازی نویسی درست ۱۳۴
- جلوتر برویم ۱۴۷
- صاحب دستور سخن و زنده نگه دار حاجی بابا ۱۵۸
- حاجی بابا و چهار تیاتر ۱۷۴
- ایرج و ده خدا ۱۷۵
- وین از ده خدا ۱۸۲
- خارات خطرات ۱۸۹
- چندین ده بعد ۱۹۱
- بازی نویسی مدر نهضت شروطه ۱۹۵
- جعفرخان از فرنگ آمده ۲۰۱
- جمال زاده خوش خیال از راه ۲۰۵
- یک قدم جلوتر ۲۱۸
- دستور دوسویه ۲۲۱
- بسط ساده نویسی ۲۲۶
- راه های گشوده گفتار ۲۲۸
- قوز بالا قوز ۲۳۱
- مزید بر علت ۲۳۷
- در این میان ۲۴۰
- کمبود فکر زنده ۲۴۲
- خیال خام ۲۴۶
- چالاکی شعور عام ۲۴۸
- آزادی خرد عام ۲۵۰
- اسارت ذهن فرهیختگان ۲۵۱
- ویروس مسری مغلق گویی ۲۷۲
- چه کنیم و چه نکنیم؟ ۲۷۳
- لفظ قلم و مواقع یا مواضع رسمی ۲۸۵
- بن بست لفظ قلم ۲۸۸
- نتیجه معکوس ۲۹۱

- ۲۹۲ رسمیت و رکود
- ۲۹۳ دوباره نگاهی به ریشه‌ها
- ۲۹۵ دلیلی گزیده از میان ده‌ها دلیل
- ۲۹۶ تلفیق دو ساختار
- ۲۹۷ مثلاً
- ۲۹۹ زبان «معمول و رایج» قرن‌های ششم و هفتم
- ۳۰۲ اعاده حیثیت
- ۳۰۳ به دور از حبّ و بغض
- ۳۰۷ پرواز و تاخت و تاز
- ۳۱۰ این چه تفاوتی است؟
- ۳۱۱ محاسن درست
- ۳۲۱ پی‌گفتار
- ۳۲۳ یادداشتی رای یزید سالان
- ۳۲۷ پی‌نوشت‌ها
- ۳۴۳ کتاب‌نامه
- ۳۴۹ نمایه

قصیده‌ری بزرگِ خراسان، ناصر خسرو، در زبده‌ترین قصیده‌اش، زبانِ فارسی را «دُرّ دری» — «این قیمتی دُرّ لفظِ دری» — می‌نامد و ننگ دارد از اینکه آن را، در «اللبّ الشّعر» به «پایِ خوکان [بریزد]». بهتر ازین تا امروز آیا تعریفی برای زبانِ فارسی به‌یاد می‌آید؟ کسی رسیده، یا بعد از نه قرن که از عمرش می‌گذرد، آیا لازم است که کسی امروز دنبال تعریفِ جانانه‌تری بگردد؟ حاشا! اما کوشش در رفع آوازی که همواره بالای جانِ این مرواریدِ خوشاب بوده، حرفِ دیگریست.

بعد از رفتنِ حافظ، فارسیِ یتیم ماند، و یک دهه بعد از آلتِ دستِ منشیانِ فنی‌نویسی که، به زورِ سجع و جناس و استعاره و تزیینِ سازی و غیره، معنی را، به تصاعد، از نشرِ فارسی بیرون راندند و تعارف را در جای آن نشانند. شش قرن طول کشید تا اینکه قائم‌مقام، در منشآت، در معنی را دوباره به رویِ نشرِ فارسی باز کرد و دستورِ از یاد رفته گفتار را به یادش آورد و ساختارِ موسیقاییِ آن را دوباره به کار گرفت. دیگرانی، در پی او، قدم‌های بلندتر برداشتند و به زبان و ساختار و موسیقیِ گفتار بیش از پیش بها دادند. و از اینجا بود که فارسی دوباره کم‌کم جانی گرفت و برایِ امروزی‌ها راه باز شد — که اگر نمی‌شد، معلوم نیست که، بعد از دُرّ نادره،

کارِ فارسیِ آفت زده به کجاها می کشید. بگذریم که هنوز خیلی مانده تا قیمتِ آن دوباره به قیمتِ «قیمتی دُر» ناصر خسرو برسد.

امروزه، به رغمِ شلتاقي که در کارِ فارسی نویسی برپاست، بر ذمهٔ هر قلم به دستِ صادقي ست که ازین نکتهٔ باریک غافل نماند که خرما بر نخیلِ علم و ادب هزاران برابر شده، اما دستِ ما همچنان کوتاه تر از آن است که باید باشد، چه در عرصهٔ علم و ادب، چه از بابِ بهره جستن از مکاناتِ بی حد و حسابِ نهفته در فطرتِ فارسی در هر زمینه‌یی — آنچنان که تا اواخر قرنِ هشتم رواج داشت.

برای آیندهٔ علم و ادب، تألیفِ کتابِ حاضر را توضیح داده باشم، باید برگردم به چهارده سال پیش که «مایشنامهٔ عروسکخانهٔ ایسن» را به فارسی برگردانده بودم و می بایستی به ختمِ درستِ باذوق و ناشرِ سختگیرم، زنده یاد محمد زهرایی، «مقدمهٔ مستوفایی برایش» بنویسم. اول این را بگویم که منظورم از ترجمهٔ این شاهکارِ ایسن، برگردانی از آن به فارسی نبود — پیش از آن، تا آنجا که می دانستم، سه ترجمهٔ دیگر آن را با عنوانِ خانهٔ عروسک به فارسی ترجمه کرده بودند. مقصودِ احلیم این بود که توانایی هایِ امروزیِ زبانِ فارسی را، تا آنجا که توان دارم، به کار بگیرم، و ببینم «این قیمتی دُر لفظِ دری» که در حوزهٔ درام — به معنای به نام یا شکسپیری آن — هرگز حضوری نداشته، امروزه با درامِ ایسن، که نگاهِ تئاترِ مدرن است، چگونه کنار می آید، و تا چه اوجی می تواند با آن پرواز کند. عنوانِ اصلیِ این بازی به نروژی *Et Dukkehjem* است، که برگردانِ آن به انگلیسی می شود *A Doll's House*، و به فرانسوی *Une maison de poupée*. عنوانِ انگلیسی یا فرانسوی را اگر خیلی دقیق و جزء به جزء به فارسی برگردانیم، دقیقاً می شود «یک خانهٔ عروسک»، که البته فطرتِ فارسی پذیرای حرفِ نکرهٔ «یک» در این عبارت نیست، اما «خانهٔ عروسک» را، هر چند ناهمساز با فطرتِ فارسی، می شود برایش یک جایی در دستور

فارسی دست و پا کرد — چنانکه مترجمان یادشده هر سه این کار را کرده‌اند و توجه نداشته‌اند که «خانه»، در مقامِ پسوند، امکان نامگذاری‌های دقیقِ دلخواهی پیشِ رویِ لفظِ دری گذاشته: از «نهانخانه» و «خمخانه» و «میخانه» و «مهمانخانه» و «گلخانه» و «کتابخانه» گرفته، تا «قهوه‌خانه» و «قورخانه» و «قراولخانه» و «سردخانه» و «گرمخانه» و «عکاسخانه» و حتی «عروسیخانه» و... — اما چرا نه «عروسکخانه»؟ علی‌الخصوص که اصلِ نروژیِ عنوانِ *Et Dukkehjem* هم دقیقاً «یک عروسکخانه» است، نه «یک خانهٔ عروسک». «عروسکخانه» را، بی‌اعتنا به فطرتِ فارسی، «خانهٔ عروسک» گفتن به این می‌ماند که «نقاره‌خانه» را «خانهٔ نقاره» بگوییم یا «یخچال» را «چالِ یخ».^۲

در قدمِ اول، به نظرم آمد که خودِ ایسن هم اگر فارسی می‌دانست، «عروسکخانه» را به «خانهٔ عروسک» ترجیح می‌داد. و همین قدمِ اول برایم سرمشق شد. سرِ شوقِ دقیقی، در سرتاسرِ بازی؛ و از این جهت بود که برگردانش یک سالِ وقتِ زهرایی، بعد از تشکراتِ زیاد، درآمد که «حالا بنشین یک مقدمهٔ مستوفی هم برایش بنویس!». تا آن روز برای هیچ کتابی «مقدمهٔ مستوفی» ننوشت بودم و طبیعی بود که به خودم بگویم «یک مقدمهٔ مستوفی را بهتر است با شرحی دربارهٔ ایسن و مجموعهٔ کارهایش شروع کنم». شروع کردم و بعد از درهفته «پژوهش» دیدم کارِ «استیفا» با نوشتنِ بیست‌سی صفحه دربارهٔ ایسن، ریمِ کُرد و مطلب را به زهرایی گفتم. گفت، «در بندِ صفحه نباش. کاری که حق مطلب ادا شود!». گفتم، «می‌شود یک کتاب». گفت، «بشود». گفتم، «این دیگر مقدمه نیست». گفت، «نباشد. تو بنویس، یک کاریش می‌کنیم». تضاد منجر شد به کتابکی در بیش از یکصد صفحه که تکیه‌اش بر شاعریتِ ایسن بود و اسمش را گذاشتم «ایسنِ شاعر». زهرایی گفت، «با همین کتاب را شروع می‌کنیم. حالا بنشین یک مطلبِ مستوفایی بنویس دربارهٔ چالشِ ترجمه!». نشستنِ همان و، طبقِ معمول، سرشاخ شدن با چموشی‌های

زبانِ گفتار، همان! تا آن روز، مغاللاتم با زبانِ گفتار و سابقه‌ام در زمینهٔ گفت‌و شنود به نظربافی نکشیده بود، اما، این بار، به حکم محکمِ زهرایی، به تألیفِ کتابی کشید، که چالشِ ترجمهٔ جزئی از آنست و اسمش خود به خود شد زبانِ زنده که همین کتاب حاضر است.

زهرایی گفت، «حالا دیگر وقتش است که راحت بنشینی و یک شرحِ ستوفیِ هم دربارهٔ ترجمهٔ عروسکخانه، بنویسی!»، که نشستم و نوشتم و سمش را گذاشتم «چند اشاره به چالشِ ترجمه»، رساله‌اکی که در کتابِ عروسکخانه، ضمیمهٔ کتابکِ «ایسنِ شاعر» شد و در آن، چندین بار، به محترباتِ «کتابِ زیر چاپِ زبانِ زنده» اشارت رفت! اما چاپِ کتابِ زیر چاپِ زبانِ زنده، به دلیلِ رسواس‌های ناشرانهٔ زهرایی، تا امروز به تأخیر افتاد — و چه بهتر که به تأخیر افتاد! چون اگر در همان روزها کارِ چاپش سرمی‌گرفت، از نقدِ نظر مایِ مهدی او محروم می‌ماندم، و از نظرها و همکاری‌هایِ بیدریغِ دوستانهٔ — و رضا خاکیانی، عبدالعلی عظیمی، منیژه خزیان، مونا سیف، عادل فشقایی، شهلا شمس و پسرِ شبلی، و در ویرایشِ آخر، از نظراتِ دقیق و پیش‌هادهایِ گرانبهایِ دوستِ نویافتهٔ فرهیخته‌ام، مهدی سالاری‌نسب، برخوردار می‌شدم. آخر همین نقد و نظر هاست که، بحق، از حجمِ کتاب کاسته اما در آن را، هر چه که بوده، دوچندان کرده، اگرچه ساختارِ «غیر آکادمیک» و محاوره‌ایِ تهرینی و تسلسلِ تداعی‌ها و فراز و نشیب‌هایِ مکررِ متنِ اصلی همچنان دست‌نخورده به جا مانده — که البته شیوهٔ پرداختِ آنها را، هریک در جایِ خود، جایگزینی برای طرزِ پرداختِ «غیر علمی» کتاب می‌دانم. می‌شود گفت که نگارنده، در هریک از گذرگاه‌هایِ کتاب، گذشته از نظربافی، دستِ کم به یکی از حرف‌هایِ اصلِ کاریش عمل کرده و — در یک کلام — دیکته‌یی درخورِ گفتارش نوشته.

در جاهایی از زبانِ زنده، چه بسا خواننده رشتهٔ بحثِ اصلی را گسسته بیابد. مثلاً شرحِ صحنه‌هایی از تاریخِ لجن‌آلودِ عصرِ قاجاری را خارج

از خطِ اصلی کتاب — دستورِ موسیقاییِ گفتار — تلقی کند، که درین صورت، نگارنده خود را ناگزیر از تذکرِ این نکته می‌بیند که اوج و حَضِیضِ سیرِ مطلب را جز در بسترِ تاریخی و فرهنگیِ آن نمی‌توان درست پیگیری کرد.

به گمانم، این زبانِ زنده، که روزی نزدیک بود «مقدمه» بی باشد «مستوفی» بر کتابِ عروسکخانه، امروز صرفاً سرآغازی ناچیز بر بحثِ واجبیست که می‌پنداشتم سرنخِ آن را چارده سال قبل پیدا کرده‌ام؛ یادم رفته بود که چیزی از آن را — سرنخی بر این سرنخ — در بیش از نیم قرن پیش، در پیشگفتاری مختصر بر داستانی برایِ کودکان آورده بودم.

سال گذشته، به لطفِ محمدعلی منصوری این داستان دوباره به چاپ رسید و مرا به یاد آن انداخت، که من هم دیدم شاید بد نباشد اگر آن یادداشت را، به صورتِ گفتاری در پایانِ همین کتاب بیارم و آوردم.

— منوچهر انور

شهریور ماه ۱۳۹۵

نکوهش مکن چرخِ نیلوفری را برون کن ز سر بادِ خیره‌سری را

...

چو تو خود کنی اخترِ خویش را بد مدار از فلک چشمِ نیک‌اختری را

...

من آنم که در پایِ خوکان نریزم مر این قیمتی دُرِ لفظِ دری را

— دیوان ناصر خسرو

۲ برگرفته از رساله «چند اشاره به چالش ترجمه» در عروسکخانه، نشر کارنامه، ۱۳۸۵، صص ۱۵۱-۱۵۲.